

جلوه‌ی نوینی از تقدیر تراژیک باستان در کتاب/هریمن اثر امانوئل کارر

لیلا غفوری غروی^۱

چکیده

عنوان "هریمن" که امانوئل کارر، نویسنده‌ی سرشناس فرانسوی و برنده‌ی جایزه‌ی شاخص ادبی رنودو در سال ۲۰۱۱، برای کتاب چاپ سال ۲۰۰۰ خود برگزیده بسیار گویا است. ژان کلود رمان فردی حقیقی است که به واقع به خاطر کشتن پدر، مادر، زن و دو فرزند کم‌سن خود در سال ۱۹۹۳ در کشور فرانسه محاکمه شده و در ابتدا به حبس ابد و سپس با بخشودگی به پانزده سال حبس محکوم شده است. به نظر کارر که روزنامه‌نگار و همچنین نویسنده‌ی مذهبی است، این عمل غیرانسانی ژان کلود رمان همچون نشان شاخصی از حضور و سوسه‌های مهارناشدنی شیطانی در درون انسانی ضعیف‌النفس و حقیر است، پس او حادثه را به روایت خود بازگو می‌کند. در این اثر نیمه تخیلی-نیمه زندگی‌نامه‌ای، نویسنده سعی می‌کند تا شخصیت ژان کلود را همچون قهرمانان تراژیک اسطوره‌های یونان و رُم باستان نمایش دهد که علی‌رغم تلاش بسیار موفق نمی‌شوند بر نیروی تقدیر تراژیک یا همان "انانک" یونان باستان و یا "فاتوم" لاتین فائق آیند. در این کتاب بیماری "دروغ‌گویی و افسانه‌سرایی" یا به‌گفته‌ی دیگر "میتومنی" ژان کلود رمان همچون صورت جدید تقدیر تراژیک باستانی ترسیم شده و درست همانند داستان‌های تراژیک اسطوره‌های یونان و رُم باستان این قدرت سرکش و مخرب در نهایت موجب بدبختی ژان کلود و نابودی خانواده‌اش می‌گردد.

کارر با این انتخاب، قهرمان تراژیک اسطوره‌های باستانی را بار دیگر زنده کرده و این بار چهره‌های نو و معاصر از قهرمان تراژیک بدست خواننده می‌دهد. قهرمانی که سرنوشتش به همان اندازه‌ی همتایان باستانی‌اش شوم و غم‌انگیز است هر چند ظاهر پراپت آنان را ندارد. بدین‌گونه امانوئل کارر به‌سادگی اثبات می‌کند که انسان امروزی علی‌رغم تمام پیشرفت‌های ظاهری بشری اگر توان تسلط بر ضعف‌های نفس خویش را نداشته باشد، درست همچون پیشینیان خود در هزاران سال پیش می‌تواند به راحتی بازیچه‌ی دست شیطان گردد و فلاکت و بدبختی خود و اطرافیانش را رقم بزند. این در حالی است که چهره‌ی شیطان‌زده‌ی انسان امروزی حتی ذره‌ای از بزرگی و شهامت قهرمانان باستانی را نداشته و در پاسخ به معمای رفتارهای پرخطای خود عاجز مانده است.

واژگان کلیدی: تقدیر تراژیک-قهرمان تراژیک-سوسه‌های شیطان-دروغ‌گویی

دوره پانزدهم شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱. استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ghafouril@yahoo.ca

مقدمه

عنوانی که امانوئل کارر، نویسنده‌ی شهیر فرانسوی و برنده‌ی جایزه‌ی شاخص ادبی رنودو در سال ۲۰۱۱، برای کتاب چاپ سال ۲۰۰۰ خود برگزیده، یعنی عنوان "اهریمن" بسیار گویا بوده و حکایت از وسوسه‌های منفور و لجام گسیخته‌ی شیطانی در درون شخصیت اصلی این کتاب نیمه تخیلی-نیمه زندگی‌نامه‌ای دارد.

ژان کلود رمان، یا همان شخصیت اصلی کتاب، فردی حقیقی است که به واقع در سال ۱۹۹۳ در کشور فرانسه اقدام به کشتن پدر، مادر، زن و دو فرزند کم سن خود کرده است و به خاطر آن محاکمه و در ابتدا به حبس ابد و سپس با عفو و بخشودگی به ۱۵ سال حبس محکوم می‌گردد. ژان کلود عمری به تمام اطرافیان خود از جمله پدر، مادر، همسر، فرزندان، دوستان بسیار نزدیک و... دروغ گفته است. او که روزگاری دانشجوی پزشکی بوده و درس را رها کرده است، راز ترک تحصیل خود را از همگان مخفی نگه داشته و خود را در آغاز راه همچنان دانشجوی پزشکی، سپس پزشک عمومی و در نهایت به عنوان پزشک حاذق و محقق بزرگ معرفی می‌کند که در سازمان جهانی بهداشت در شهر ژنو مشغول به کار است. این پزشک و محقق دروغین جهت امرار معاش به شکلی بسیار ماهرانه و به انحاء متفاوت از افراد مختلف بویژه پدر و مادر خود اخاذی می‌کند و با مهارت تمام بر روی کارهای خویش سر پوش می‌گذارد. این پرده‌پوشی و دروغ ۱۸ سال ادامه می‌یابد تا زمانی که ژان کلود پی می‌برد که دیگر دروغ گفتن امکان پذیر نیست و بزودی واقعیت بر ملا خواهد شد. آنگاه او نزد پدر و مادرش رفته و ابتدا آنها را می‌کشد، سپس به خانه بازگشته و همسر و دو فرزند کم سن خود را به قتل رسانده و در ظاهر با خوردن اندکی داروی منقضی خودکشی نموده و خانه را نیز به آتش می‌کشد تا آثار جنایت پاک شوند. اما به محض شنیدن صدای ماشین آتش‌نشانی پنجره را گشوده و از آنها تقاضای کمک می‌کند و به‌ویسله‌ی ایشان نجات یافته و در نهایت زنده مانده و محاکمه شده و محکوم می‌گردد.

امانوئل کارر که روزنامه‌نگار و در عین حال نویسنده‌ای زبردست با باورهای مذهبی مسیحی است-او جزء گروه مترجمان نوین "کتاب عهد عتیق و عهد جدید" یا همان "کتاب مقدس مسیحیان" است و "در کتاب اهریمن به نظر می‌آید که آگاهانه اصطلاحات به امانت گرفته شده از دایره لغات مذهبی چون "رحمت الهی" (... را انتخاب می‌کند" (Hubac, 2010: 180)- این حادثه را به روایت خود در کتاب اهریمن نقل می‌کند.

او در کتاب نیمه واقعی-نیمه تخیلی خود از ژان کلود واقعی شخصیتی می‌آفریند که از خیلی جهات به قهرمانان تراژیک تراژدی‌های یونان باستان یا شاید حتی تراژدی‌های راسین (که خود برگرفته از تراژدی‌های باستانی است) شباهت دارد. بدین گونه تقدیر تراژیک باستان را با نگرشی بازهم مذهبی، اما این بار مسیحی-چون تقدیر تراژیک ریشه در اندیشه‌های مذهبی یونان باستان دارد-در داستان خود جای می‌دهد. کارر با مهارت کامل یک نویسنده‌ی آشنا به فراز و نشیب‌های روند بحران تراژیک آن را در کتابش پیاده می‌کند، اما نظم این روند را اندکی برهم زده و در ابتدای کتاب پایان تراژیک داستان را برای خوانندگان خود حکایت می‌نماید و سپس آن‌ها را با خود به هنگام حکایت ماجرا بار دیگر به میانه‌ی فضای تراژیک داستان می‌کشاند تا قدم به قدم بحران تراژیک را از نزدیک دنبال کرده و شاهد عواقب فاجعه بار آن باشند.

ضد قهرمان داستان کارر نزدیک به تعریفی است که راسین از شخصیت تراژیک بیان کرده است: "می‌بایست که به واسطه‌ی خطای خویش بدبخت شده و از سعادت زیاد به میانه‌ی بدبختی عظیمی سقوط کند" (Racine- Extraits de la pratique d'Aristote, 1960: t.II, 925). اما در این کتاب شخصیت تراژیک مدرن از ابتدای راه خیلی حقیرتر، درمانده‌تر و خردتر از شخصیت‌های افسانه‌ای تراژدی‌های باستان و حتی شخصیت‌های تراژدی‌های راسین ترسیم شده است و شاید نکته در همین نگرش نوبه شخصیت تقدیرزده‌ی باستانی باشد. البته کارر در کتاب خود چهره‌ی تقدیر را نیز تغییر می‌دهد که این نکته نیز جای تأمل دارد.

در مقاله‌ی حاضر قصد داریم تا به بررسی شباهت‌های شخصیت کارر با قهرمانان تراژیک باستان پرداخته و حضور ردپای تقدیر تراژیک باستانی را با جلوه‌ای نو در این اثر دنبال کنیم. ما می‌خواهیم به چرایی و چگونگی ترسیم تصویر جدید قهرمان تراژیک در دنیای معاصر بپردازیم، سپس خطای تراژیک مدرن را در اثر کارر جستجو کرده و بحران تراژیک حاصل از آن را دنبال کنیم و شکل ترسیم آن را در فضای کتاب مدرن بررسی کنیم. بدین منظور در آغاز راه درباره‌ی مضمون تراژیک پرسش می‌کنیم و در مورد تصویر نوینی می‌نویسیم که کارر از تقدیر تراژیک ارائه داده است، سپس از چهره‌ی جدید قهرمان تراژیک و خطای تراژیک او و بحران تراژیکی که کارر ضد قهرمان معاصر خود را در آن قرار داده است صحبت خواهیم کرد.

1. La crise tragique

۱- حضور مضمون تراژیک و آفرینش تقدیر تراژیک در اثر کارر

از جمله مضامینی که به طور دائم در آثار کارر پیش از نگارش کتاب اهریمن، بویژه کتاب‌های تخیلی او به چشم می‌خورند: عمق تنهایی درونی قهرمانان، نزدیکی ظاهری اما غربت و دورافتادگی باطنی ایشان در جمع خانواده و دوستان، دوگانگی شخصیتی و بیماری روانی قهرمانان، داشتن زندگی دوگانه، و همچنین رازهای خانوادگی و دروغ است که حمل بار آن‌ها بر روی دوش قهرمانان کتاب‌های کارر سنگینی می‌کند (مراجعه شود به 36-37: Olivier, 2003). و فضای تراژیکی می‌آفریند که بطور مثال در کتاب "سبیل" به خود کشی و در کتاب "کلاس اسکی"^۲ به قتل می‌انجامد. کارر با خواندن ماجرای ژان کلودرمان در روزنامه با رخداد و شخصیتی واقعی روبرو می‌شود که بسیار شبیه شخصیت‌های خیالی او و آن چیزهایی است که در داستان‌های تخیلی وی رخ می‌دهند. تنهایی ژان کلود و بدور افتادن او از واقعیت، اصرارش به مخفی نگه داشتن تمام رازهای مگوو زندگی دوگانه‌ای که حاصل این رازهاست و در نهایت به قتل‌های خوفناکی می‌انجامد که مرتکب می‌شود، حکایت واقعی شخصیتی است که زندگی مشابه داستان‌های کارر دارد. پس نویسنده سخت متأثر شده و برانگیخته می‌شود تا در این باره جستجو کند. کارر در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۳ در پاسخ به این سؤال که "بسیاری از مقالات نقد به هنگام چاپ کتاب اهریمن درباری تمایل شما به پرداختن به انواع جنون نوشته‌اند. نظر خود شما در این باره چیست؟ می‌گویید: بسیاری از کتاب‌هایم تحت تأثیر این مضمون نوشته شده‌اند (...). مطمئنم که کتاب اهریمن ختمی بر این گرایش من به نگارش در باره‌ی جنون خواهد بود." (Cécillon, 2003: 11) در کتاب اهریمن کارر بدنبال یافتن پاسخ به "چرای" رفتارهای جنون‌بار و در نهایت جنایات ژان کلود برمی‌آید تا شاید دلیلی برای این اعمال او بیابد و به سیر واقعی یک چنین ماجرای جنون‌آمیزی دست یابد.

اما گویی خود ژان کلود نیز جوابی برای آن‌ها ندارد. گویی نیرویی قوی‌تر از ژان کلود او را به سمت اعمالی سوق می‌دهد که سرنوشت او را رقم می‌زنند. کارر به تفحص پرداخته، در دادگاه‌های ژان کلود به عنوان خبرنگار جنایی شرکت کرده، با دوستان و وکیل ژان کلود صحبت می‌کند، به خود ژان کلود نامه نوشته و پس از مدتی سکوت از ژان کلودرمان نامه دریافت کرده و چند بار با او در زندان ملاقات می‌کند و با کسب

1. La Moustache

2. La Classe de neige

اجازه پرونده‌ی جنایی او را می‌خواند. کارر می‌نویسد که وقتی در دادگاه، قاضی از ژان‌کلودرمان پرسید که چرا به دیگران نگفته در امتحان پایانی سال دوم پزشکی شرکت نکرده است و طی تمام این سال‌ها به همه دروغ گفته است. ژان‌کلود جواب می‌دهد: "من این سؤال را بیست سال است که از خودم می‌پرسم و جوابی برای آن ندارم." (*Carrère, 2000: 84*) و جای دیگر ژان‌کلود در نامه‌ای به کارر در پاسخ به سؤال "چرا"ی او می‌نویسد: "آنچه به من اندکی قدرت می‌دهد آن است که من در جستجوی این حقیقت تنها نیستم." (*Carrère, 2000: 491*) (جستجوی حقیقت یافتن حقیقت "چرا" اعمال جنون آمیزی است که خود مرتکب شده و او را تاجنایت سوق داده است، اعمالی که ظاهراً دلیلش را نمی‌داند. بدین ترتیب کارر در کتابش در وهله‌ی نخست نیرویی خارجی و جدای از اراده‌ی ژان‌کلودرمان را چون عامل اصلی تمام اعمال او معرفی می‌کند. نیرویی که علی‌رغم اراده‌ی ژان‌کلود او را در نهایت به انجام جنایات خوفناکی سوق می‌دهد که سخت از آنها پیشیمان است. نیروی قدرتمند و مهارناشدنی که در کتاب کارر شبیه آنچیزی معرفی می‌شود که در تراژدی‌های باستان با عنوان قدرت تقدیر از آن یاد می‌شده و قهرمان تراژیک باستان نیز بازپچه‌ی بی‌اختیار دست‌او بوده است. یکی از قدیمی‌ترین تعاریف تراژیک بر مبنای وجود تقدیری شوم گذاشته شده است که در یونانی با نام *آنانکه*^۱ و در لاتین به نام *فاتوم*^۲ از آن یاد می‌شود. طبق این تعریف *آنانکه* و یا *فاتوم* بطور اجتناب‌ناپذیر رخ خواهد داد و چون از پیش رقم خورده، گریزی از آن نیست و قدر مسلم قهرمان باستانی را نابود خواهد کرد. بطور مثال می‌بینیم که در تراژدی *آندروماک* (اثر راسین) قهرمان تراژیک آن، اورست فریاد بر می‌زند: "من خود را کورکورانه بدست سرنوشتی می‌سپرم که من را به همراه خود می‌کشاند" (*Racine, 1960: I, 1, v. 90*) - *Andromaque*، جالب آن است که "فضای تراژیک نیز حاصل همین تقدیر است" (*Coupric, 2011: 104*)، زیرا که بدون این تقدیر، بدبختی اجتناب‌ناپذیر و مُقدر شده مفهومی ندارد و با وجود آن بی‌هیچ تردیدی واقعه تراژیک خواهد بود. تراژیکی که بر پایه‌ی پرسش‌هایی بی‌پاسخ درباره‌ی چرایی سرنوشت بنا شده است" (*Mallet, 2001: 55*) و درست به مانند چراها و پرسش‌های بی‌پاسخی است که خود ژان‌کلودرمان و همچنین کارر درباره‌ی زندگی او مطرح کرده‌اند.

مسلم آن است که سرنوشت تراژیک و آنچه مربوط به ویژگی‌های تراژیک است تنها

1. Anankè

2. Fatum

محدود به حیطه‌ی تراژدی نشده و در سایر انواع ادبی نیز می‌تواند حاضر باشد. ژان دانیل‌مله در کتاب *تراژدی و کم‌دی خود می‌نویسد*: "هر تراژدی لزوماً تراژیک نیست و در عوض تراژیک هم تنها مختص تراژدی نیست." (Mallet, 2001: 8) تقدیر تراژیک هم خاص تراژدی نبوده و در سایر انواع نوشته‌ها نیز می‌توان هم تقدیر تراژیک و هم لحن تراژیک را مشاهده کرد.^۱ کتاب کارر هم نه تنها لحن تراژیک دارد بلکه در آن تقدیر تراژیک باستانی را نیز چنانچه ذکر شد در قالبی مدرن و با نگرش خاص مسیحی مکرر می‌توان یافت. نکته حائز اهمیت و تأییدگر این مطلب آن است که امانوئل‌کارر خود به دفعات در کتابش به گاه صحبت از داستان ژان‌کلودرمان از کلمه‌ی "تراژدی" استفاده می‌کند. کلمه‌ی ای که خود ژان‌کلود هم در نامه‌اش به امانوئل‌کارر بکار برده است و الهام‌بخش نویسنده بوده و او هم عیناً آن را بارها در کتاب آورده است. بدین ترتیب نه تنها در مورد مشابهت این ماجرا بایک تراژدی تردیدی نیست-هرچند این اثر یک نمایشنامه نبوده- بلکه تکرار کلمه‌ی تراژدی و تراژیک بوسیله‌ی خود نویسنده در کتاب به هنگام صحبت از سرنوشت ژان‌کلود تأکیدی بر این مطلب است. مثلاً در صفحه‌ی ۴۱ و چهارم کتاب درباره‌ی صحبت‌های ژان‌کلود در دادگاه، کارر می‌نویسد: "او (ژان‌کلود) *خاطره‌ای را ذکر نمی‌کرد و تنها اشارات دور و مبهمی به تراژدی می‌کرد.*" (Carrère, 2000: 44)

داستان تراژیک آنطور که از زمان نمایشنامه‌های یونان باستان تعریف شده است "بیانگر نوعی نگرش خاص به جهان است و حکایت از رویارویی آدمی با نیرویی دارد که از او برتر است. این نیرو می‌تواند همانند تراژدی‌های باستانی شکل تقدیر یا جبر را بخود بگیرد." (Mallet, 2001: 39) چنانچه قبلاً گفته شد بر اساس قدیمی‌ترین تعاریف تراژیک، قهرمان تراژیک باستان توان مقابله در برابر این نیرو را که در یونان باستان آن را *آنانکه* و در رم باستان آن را *فانتوم* می‌نامیدند، نداشته و درهم‌شکسته می‌شده. اما به این تقدیر می‌توان از زوایای متفاوت نگاه کرد و سوآلی که مطرح می‌گردد از این قرار است: "یا قهرمان تراژیک قربانی تقدیر است یا فقط قربانی خطای خود؟" (Mallet, 2001: 55)

۱. نمونه‌ی بارز آن را می‌توان در مجموعه رمان‌های معروف "روگون مکرر" اثر امیل زولا دید. که جنون و اعتیاد به الکل نسل به نسل همچون تقدیری تراژیک به شخصیت‌های رمان به ارث می‌رسد. یا در رمان‌ها و اشعار دوران رمانتیک نیز مشاهده می‌کنیم که نویسندگان با نگاهی تراژیک جهان را وصف می‌کنند. شعر دریاچه‌ی لامارتین بارزترین مثال شعر تراژیک نویسندگان رمانتیک است.

به یکی از این دو سؤال حیران‌نگه داشته و گاه به این سمت و گاه به آن سو می‌کشاند. در یک سو عمل قهرمان تراژیک قرار دارد و در سوی دیگر تقدیر باستانی که آن را رقم می‌زند. حال این عمل می‌تواند: هارماتیا^۱ باشد که ارسطو همچون خطای غیر عمد تعبیر می‌کند، مثل اشتباهی که ادیپ به گناه کشتن پدر یا ازدواج با مادرش مرتکب شد، یا آته^۲ باشد که خطایی است که آدمی بدلیل آشفتگی ذهن مرتکب می‌شود. هر دوی آن‌ها می‌توانند با هیبریس^۳ همراه باشند که به معنای حس زیاده‌خواهی انسان است که او را به سمت طلب برابری و رقابت با خدایان افسانه‌ای و نافرمانی از ایشان سوق می‌دهد. اما از سوی دیگر و بانگاهی برتر این اراده‌ی خدایان افسانه‌ای یا به عبارت صحیح‌تر برانگیختن خشم ایشان است که این تقدیر اجتناب‌ناپذیر را رقم می‌زند و برای آدمی راه‌گزینی از آن نیست. در داستان ادیپ پادشاه اثر سوفکل شاهد تکان‌دهنده‌ترین نمونه‌ی اینگونه سرنوشت هستیم. پیشگویی از جانب آپولون^۴، ادیپ را از بدو تولد محکوم به کشتن پدر و ازدواج با مادر خود می‌کند و هیچ اقدام پیشگیرانه‌ای نمی‌تواند مانع آن گردد. چراکه ادیپ به جهت تعلق داشتن به خانواده‌ی آتریه^۵ و خطای جدش که خشم خدایان را برانگیخته بود از پیش محکوم به فنا بوده است. مطلبی که گاه در تراژدی‌های باستان، چون داستان خود ادیپ، به چشم می‌خورد، چنانچه ذکر شد آن است که قهرمان تراژیک نفرین خدایان افسانه‌ای را از جد یا اجداد خود به میراث برده و در برابر آن کاملاً ناتوان است، حالتی که که ژان دانیل‌ماله از آن با عنوان تأثیر وراثت در تقدیر باستانی صحبت می‌کند (مراجعه شود به Mallet, 2001:52). در واقع در کتاب "هریمن" امانوئل کارر هم از تقدیر تراژیکی که ژان کلود را تعقیب می‌کند - که در این ماجرا مستقیماً با بیماری روحی او یا همان میتومنی‌اش مرتبط است - طوری یاد می‌کند که گویی در آغاز راه به شکلی موروثی از خانواده منتقل شده است و بدین‌گونه داستان را اینطور طرح می‌نماید که از ابتدا وراثت و محیط خانواده ژان کلود را به سرنوشتی تأسف‌بار محکوم کرده است. راسین هم در تراژدی "نرون" خود به این تقدیر تراژیک موروثی اشاره می‌کند. اگر پپین مادر نرون تأکید می‌کند که فرزندش بی‌رحمی و جنون را به ارث برده است^۷ (مراجعه

- | | |
|-------------|---------------|
| 1. Harmatia | 2. Até |
| 3. Hybris | 4. Apollon |
| 5. Atrée | 5. Mythomanie |

7. " Des fiers Domitius l'humeur triste et sauvage Il mêle avec l'orgueil qu'il a pris dans le sang La fierté des Nérons qu'il puisa dans mon flanc "

شود به 36-38: I,1, V. 36-38). در داستان نیمه تخیلی- نیمه زندگی نامه‌ای کارر هم می‌بینیم که نویسنده اظهار می‌دارد که مادر ژان کلود زنی افسرده حال و مضطرب و همچون خود ژان کلود از نظر روحی بیمار بوده است. در کتاب آمده: "او (مادر ژان کلود) از سلامتی درستی برخوردار نبود واضطراب داشت. حال به خاطر این افسردگی نهفته بود یا تمایل وسواس گونه‌ای بود که امه داشت، به هر صورت این چنین حدس زده می‌شود که این زوج (پدر و مادر ژان کلود) به نوعی سردمزاج و وسواسی بوده و خیلی زود به درونگرایی و داشتن وسواس فکری عادت پیدا کردند." (Carrère, 2000: 65) و در صفحه ی بعد کارر می‌نویسد: "مادر می‌گفت که از ناراحتی آن‌ها غصه می‌خورد... از یک سو به او (ژان کلود) آموخته بودند که دروغ نگوید و این اصلی بدیهی بود... و از سوی دیگر بعضی دیگر از چیزها را نباید می‌گفت، حتی اگر راست باشند. نباید به غم دامن می‌زد." (Carrère, 2000: 66) در چند صفحه‌ی بعد باز هم می‌نویسد: "استفاده از دروغ مصلحت‌آمیز در این خانواده‌ای که قانونش دروغ نگفتن بود، به طور طبیعی صورت می‌گرفت." (Carrère, 2000: 69) بدین ترتیب کارر در کتابش ماجرا را طوری مطرح می‌کند که گویی بیماری روحی و نگفتن حقیقت از خانواده (پدر و مادرش) بطور موروثی به ژان کلود منتقل شده بوده و این تقدیر در نگاه نخست شکل نفرینی خانوادگی به خود می‌گیرد.

اما علاوه بر آن از زاویه‌ای دیدی دیگر، امانوئل کارر که نویسنده‌ای با اعتقادات مسیحی و مذهبی است (چنانچه پیش از این ذکر شد به هنگام نگارش این اثر او جزء گروه مترجمان نوین "کتاب عهد عتیق و عهد جدید" یا همان "کتاب مقدس مسیحیان" بوده و با آن گروه در حال همکاری بوده است) این تمایل به دروغ‌گویی و تقدیر را در کتاب خود همچون وسوسه‌ای شیطانی طرح می‌کند که ژان کلود از کودکی با آن عجین بوده و به آن خو گرفته است و اراده‌ی سرکوب کردن و تسلط بر آن را ندارد. عنوانی هم که کارر در زبان فرانسه برای کتاب خود برگزیده کلمه‌ی (*Adversaire*) بوده که حکایت از این مطلب دارد. چرا که این لغت که به معنای رقیب است از واژه‌ی (*adversarius*) لاتین اتخاذ شده که در معنای کلی و عام دشمن و در معنای خاص "دشمن انسان یا همان شیطان است" و نویسنده آن را در همین معنای دوم و به عنوان شیطان یا اهریمن بکار برده است. پس عنوان کتاب گویای آن است که ژان کلود در تمام عمرش با کسی روبرو بوده که

در این دنیا قصد رقابت با خداوند یگانه را داشته و مصمم است تا آدمیان را با اراده‌ی شیطانی‌اش به جانب نافرمانی و خطا بکشاند. کارر با طرح این تقدیر شیطانی در کتاب خود، ضعف نفس ژان‌کلود یا همان ضدقهرمان دنیای معاصر را در برابر وسوسه‌های شیطانی به عنوان عامل اصلی خطای تراژیک مدرن به خواننده‌ی خود معرفی می‌کند.

۲- قهرمان تراژیک

از آنجایی که شاهدان اصلی ماجرا همگی به قتل رسیده و خود ژان‌کلود هم در پاسخ به بسیاری از پرسش‌های امانوئل‌کارر به نمی‌دانم و یا به یاد ندارم قناعت کرده و از سوی دیگر مبتلا به بیماری دروغگویی (میتومنی) بوده و بسیاری دیگر از سوالات را به درستی پاسخ نمی‌داده، پس کارر در کتابش به روایت خود از حادثه می‌پردازد و در بخشی‌هایی از روایت ماجرا که به حقیقت دست پیدا نمی‌کند از تخیل خود سود می‌جوید و داستان و شخصیت اصلی داستان را در خیلی از موارد مطابق خیال و ذوق خود بازسازی می‌کند. بدین گونه است که نویسنده در کتاب نیمه زندگی نامه‌ای -نیمه تخیلی خود، شخصیت ژان‌کلود را براساس تصویر قهرمانان تراژیک یونان و رُم باستان و همچنین شخصیت‌های تراژدی‌های راسین که برگرفته از تراژدی‌های باستانی است بازآفرینی می‌کند؛ شخصیت‌هایی که چنانچه گفته شد از آغاز راه محکوم به فنا هستند و بدین گونه ردپای تقدیر تراژیک باستانی را با پررنگی تمام در طول سرنوشت ژان‌کلود ترسیم می‌کند.

اما نکته‌ی حائز اهمیت آن است که در تراژدی‌های یونان و رُم باستان قهرمانان تراژیک پادشاه، امپراطور یا از امیران کشوری و لشکری بوده و از ورای سرنوشت آنان، سرنوشت قومی یا ملتی که بر آن حکمرانی می‌کردند رقم می‌خورده و از این روست که به تأیید ژان ژیردو (نویسنده پر آوازه‌ی فرانسوی): "در نزد قهرمانان تراژیک تجربیاتی پا به عرصه‌ی ظهور می‌گذارند که بدست آوردنشان نزد عوام امکان‌پذیر نیست." (*Gi-raudoux, 1937: 73*) این جایگاه اجتماعی قهرمان تراژیک باستانی در قرن ۱۷ یعنی دوران کلاسیک و در آثار بزرگانی چون راسین حفظ می‌گردد، هر چند آنان همواره قدرت رفتاری قهرمانان تراژیک یونان باستان را ندارند. اما در کتاب کارر ضد قهرمان داستان معاصر یک پزشک و محقق پرآوازه‌ی جعلی سازمان جهانی بهداشت است، بدین ترتیب حتی شهرت و تحصیلات و جایگاه اجتماعی و علمی ضدقهرمان داستان

معاصر که در ظاهر او را از معمول انسان‌ها متمایز می‌ساخته نیز رفعت و جلوه‌ای دروغین داشته و تمام مأموریت‌های جهانی و مهم او قلبی هستند. گویی تقدیر نوین در دنیای معاصرنه تنها عظمت و رفعت مقام و مرتبه را از قهرمان تراژیک معاصر سلب کرده بلکه تمام زندگی و هویت قهرمان معاصر را به جعلی حقارت بار تنزل داده و او را از هویت اجتماعی کاملاً تهی ساخته است و به حد هیچ از نظر اجتماعی تنزل داده است. ضدقهرمان داستان با هویت درخشان جعلی و دروغ‌هایی زندگی می‌کند که چون منجلابی هستند که هر چه بیشتر برای رهایی خود و خانواده‌اش از آن تلاش می‌کند خود و خانواده‌اش را بیشتر به عمق آن فرو می‌برد و برایش راه گریزی جز غرق شدن در میان فاجعه باقی نمی‌گذارد.

کارر در کتابش هنگامی که از محیط خانوادگی ژان کلود در هفته‌ی قبل از وقوع حادثه صحبت می‌کند از زمان گذشته شرطی^۱ استفاده کرده و می‌نویسد: "این زندگی خانوادگی می‌بایست شیرین و گرم می‌بود." (Carrère, 2000: 152) یعنی از نظر ساختاری زمانی را استفاده می‌کند که برنامه‌کن بودن آن خوشبختی و ظاهری بودن آن صحه می‌گذارد و کارر چنین ادامه می‌دهد: "آنها (خانواده‌ی ژان کلود) خود را عریان و بی‌دفاع، در میانه‌ی سرما و نفرت خواهند یافت، و این تنها واقعیت می‌تواند باشد... او (ژان کلود) در راه آرامی باز می‌کرد و نوک پا به بچه‌ها که خواب بودند نزدیک می‌شد. به آنها که در خواب بودند، نگاه می‌کرد. او نمی‌توانست با آنها چنین رفتاری بکند. آنها نمی‌توانستند بفهمند که هم او، بابایشان است، که چنین بلائی^۲ بر سر آنان می‌آورد." (Carrère, 2000: 152) و بدین ترتیب نویسنده در کتابش بار دیگر بر خواست عمیق قلبی ژان کلود مبنی بر عدم تداوم شرایط بحرانی موجود و عدم تمایل شدید او به اقدام به قتل قریب‌الوقوعی که مرتکب خواهد شد، تأکید می‌ورزد و در واقع به او چهره‌ی قهرمان تراژیکی را می‌بخشد که سیر تراژیک داستان او را در هر حال و بر خلاف میل باطنی‌اش به سوی پایان تراژیک داستان هدایت خواهد کرد.

بعد از شرکت در دادگاه ژان کلود درمان، در حالیکه سایر همکاران روزنامه‌نگار کارر در سال ۱۹۹۶ در روزنامه‌های مختلف از ژان کلود با عنوان حضور شیطان بر روی زمین نام برده‌اند و در لومند^۳ می‌نویسند: "برای آدمی هر روز این اتفاق نمی‌افتد که چهره‌ی شیطان را به عینه در مقابل خود ببیند." کارر در همان زمان در مقاله‌ی خود

1. Conditionnel passé

2. Le Monde

در "نوول اُبرواتور"^۱ از او به عنوان **اسیر دست شیطان** یاد می‌نماید. و عیناً تمام این مطالب را در کتاب/هریمن خود بازگویی کند (مراجعه شود به Carrère, 2000: 49). در حقیقت کارر اعمال غیرانسانی ژان کلودرمان را با نگرش و گذشت مذهبی-مسیحی خود در کتابش همچون نشان بارزی از حضور و سوسه‌های شیطانی در درون انسان ضعیف معاصر نشان می‌دهد؛ انسانی که توان تسلط بر نفس خویش را نداشته است و نمی‌تواند از ارزش‌های قراردادی کنونی به نفع صداقت کنار برود و از همان آغاز راه اعتراف به قبول نشدنش در آزمون سال دوم پزشکی و شکست تحصیلی‌اش بنماید. بدین صورت کارر در بازآفرینی تراژیک خود، نفرین شوم خدایان افسانه‌ای باستانی رابه و سوسه‌های حقیر شیطانی بدل می‌کند که ضدقهرمان معاصر را گمراه کرده و او را میفریبند و بازیچه‌ی دست تقدیر شیطانی خود می‌سازند؛ و سوسه‌هایی که قویتر از اراده‌ی ضعیف انسان آشفته‌حالی چون اوست. آندره مالرو می‌نویسد: "تحول دگرگون‌کننده‌ای که مسیحیت ایجاد کرد آن بود که تقدیر را در درون آدمی و بر مبنای طبیعت انتخاب او قرار داد." (André Malraux, 1948: 109-110) در واقع کارر در کتاب خود آفته یا آشفتگی ذهن ضدقهرمان داستان رابه هیبریس یا در اینجا اراده‌ی پلید شیطانی به رقابت با خداوند یگانه که به درون انسان ضعیف‌النفسی نفوذ کرده به هم می‌آمیزد تا سرنوشت تراژیک ژان کلودرمان رقم بخورد. از این روست که کارر که نویسنده‌ای با باورهای مسیحی است در کتاب، حال ژان کلودرمان را در هفته‌ی پیش از اقدام به قتل اینچنین توصیف می‌کند: "هفته‌ی آخر او احساس سنگینی و خستگی می‌کرد و در هر ساعتی روی کاناپه یا در ماشین کرخت می‌افتاد (...). مغزش او را اذیت می‌کرد، دلش می‌خواست می‌توانست آن را از جمجمه بیرون بکشد و بفرستد برای شستشو." (Carrère, 2000: 151) و بدین گونه آشفتگی روانی ضدقهرمان و تردید شدید او درباره‌ی درستی تصمیمی که گرفته بود را به خواننده القا می‌نماید.

جالب اینجاست که در "کتاب عهد عتیق و عهد جدید" (کتاب مقدس مسیحیان) و در زبان عبری شیطان^۲ یک اسم خاص همچون ابلیس نیست بلکه اسم عام است و معنای تحت‌اللفظی آن "دروغگو" است. پس ابلیس در آن کتاب بالقب دروغگو نامیده شده (و کارر هم در ترجمه‌ی خود از کتاب مقدس همین لقب را برای شیطان بر می‌گزیند) و خطای نخست ژان کلودرمان که در تمام زندگی‌اش همان را به اشکال متفاوت تکرار

1. Le Nouvel Observateur

2. Le satan en hébreu

می‌کند همچون شیطان دروغگویی او بوده و از آنجایی که دروغگویی صفت ذاتی و بارز شیطان است و جعل هویت و کذب‌گویی یا همان میتومنی ژان کلودرمان که او را در نهایت به جانب کشتن خانواده اش هدایت می‌کند هم از نظر کارر متأثر از وسوسه‌های شیطانی است که ژان کلودرمان به دلیل ضعف روانی، اراده‌ی ایستادگی در مقابل آن و پاکسازی وجودش از آن را ندارد. بدین ترتیب کارر ژان کلودرمانست مانند قهرمانان باستانی درگیر چرخ دنده‌های خردکننده‌ی دستگاه تراژیک نشان می‌دهد که در دنیای جدید، او خود با اولین دروغ بزرگش یعنی ادامه تحصیل در رشته پزشکی - به کار انداخته است و درست همانند داستان‌های اسطوره‌ای تراژیک آن را نمایش می‌دهد، چرا که آن زمان که تقدیر رقم می‌خورد و دستگاه تراژیک آغاز به حرکت می‌کند، دیگر بازداشتن آن امکان پذیر نیست و دروغ‌ها یکی پس از دیگری از راه می‌رسند و زندگی ژان کلودرمان را ویران می‌کنند. بدین گونه کارر از ژان کلودرمان شخصیتی بازمی‌سازد بسیار مشابه شخصیت‌ها داستان‌های تراژیک باستانی، اما با جلوه‌ای متفاوت که بازتاب دنیای امروز است؛ چهره‌ای که در آن هیچ اثری از بزرگی جایگاه و یا شهامت ابر مردان تراژیک باستان همچون ادیپ نیست و هر چه هست تنها دروغ است و درماندگی است و حقارت.

۳- خطای تراژیک و بحران تراژیک

تراژدی روایت یک بحران است. داستان تراژیک همواره دچار بحران تراژیک شده و در نهایت به پایان ناخوش و غم‌انگیز خود منتهی می‌گردد. طبق تعریف ژان دانیل مله: "بحران تراژیک حاصل تنش‌ها و تهدیدهایی است که مدت‌های طولانی قهرمان تراژیک را دنبال کرده‌اند و در زمان شوم هیچ چیز نمی‌تواند مانع شدت وقوع آن گردد."

(Mallet, 2001: 63) این تهدیدها داستان تراژیک را به جانب پایان ناخوش خود که حاصل تقدیر تراژیک است هدایت می‌نمایند. ژان کلودرمان نیز بواسطه‌ی محیطی آلوده به دروغ‌هایی که طی سال‌ها در اطراف خود آفریده بود و در نهایت جنایت‌هایی که به نوعی علی‌رغم اراده‌ی خود یا به خاطر جنون و ضعف شخصیتی انجام داده بود، فضایی را ایجاد می‌کند که به کارر فرصت خلق اثری را می‌دهد که نه تنها کاملاً تراژیک است بلکه چهارچوب بحران تراژیک را نیز به خوبی در خود جای می‌دهد. در کتاب *اهریمن کارر* از زبان ژان کلودرمان درباره‌ی اجتناب‌ناپذیر بودن وقوع قتل و بحرانی شدن

شرایط که البته قرار بود با خودکشی او نیز همراه باشد، اینطور می‌نویسد: "دیگر تاس‌ها ریخته شده‌اند. از حالا تا نهم ژانویه او خواهد مُرد. کریسمس زمان خوبی نیست. خیلی برای بچه‌ها بی‌رحمانه خواهد بود." (Carrère, 2000: 136) مدت‌ها بود که این دروغ‌ها و خطر رسوایی این میتومن را تهدید می‌کردند، اما پیش از قتل‌ها این شرایط بحرانی به اوج خود می‌رسند و طبق توصیف کارر در آن زمان فاجعه اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در کتاب کارر می‌نویسد: "او (ژان کلود) می‌دانست که همه چیز از داخل دچار فساد شده بود، و در هیچ لحظه یا هنگام هیچ حرکتی، حتی به گاه خوابشان نیز از این فساد در امان نبودند. این فساد در درون او رشد یافته و اندک‌اندک همه چیز را بلعیده بود بی‌آنکه از بیرون مشخص باشد. حال دیگر هیچ چیز باقی نمانده بود، بزودی این فساد پوسته‌ی ظاهری را می‌ترکاند و بر همگان آشکار می‌شود." (Carrère, 2000: 152) بنابراین میتومنی یا بیماری دروغ‌گویی ژان کلود در کتاب کارر همچون تقدیر تراژیک باستانی عمل می‌کند، بحران تراژیک می‌آفریند و تنش‌ها را به اوج خود می‌رساند. در واقع پیش از جنایاتش ژان کلود در آستانه‌ی برملا شدن تمامی دروغ‌های خود قرار می‌گیرد، اما با وجود تلاش برای رها کردن خویش از شر دروغ‌گویی و عواقب ناگوارش (که کارر آن را همچون نشان سلطه‌ی فریبکارانه‌ی شیطان بر اراده‌ی ضعیف ژان کلود می‌بیند) در نهایت ضدقهرمان کتاب کارر نمی‌تواند بر نفس خود و خودخواهی‌هایش مسلط شده و به یک عمر دروغ گفتن به نزدیکان خود اعتراف نماید؛ گویی زندگی‌اش با دروغ و خطا اجین شده است و علی‌رغم تمام تلاشش نمی‌تواند خود را از آنها جدا سازد. پس دروغ‌هایش بعد از ایجاد بحران و به اوج کشاندن آن چون خطایی شوم-درست همانند تراژدی‌های باستانی- او را به سوی فاجعه‌آفرینی هدایت می‌کنند. اما در تراژدی آن هنگام که همه چیز در هم گره می‌خورد اتفاقی رخ می‌دهد و یا ترفندی اتخاذ می‌شود که گویی می‌تواند شرایط را تغییر دهد، که البته در نهایت چنین نمی‌شود. مثلاً در تراژدی فدرا اثر راسین خبر مرگ دروغین شوهر فدرا، تزه در جنگ شایع می‌شود، در این صورت او بیوه شده و از ارتکاب خطا دور می‌گردد. اما این خبر درست نیست، پس فاجعه‌ی تراژیک بعد از این وقفه بالاخره رخ می‌دهد. کارر نیز به دوست خود لوک و معشوق خود کورین که به او و دروغ‌هایش مشکوک شده بودند به دروغ می‌گوید که دچار سرطان خون شده است. در ابتدا به نظر می‌آید که او از تهدید رسوایی دور شده است. کارر می‌نویسد: "اعتراف

۱. در زبان فرانسه با نام La péripétie از آن یاد می‌شود

به سرطان خون به جای جعل برای او به معنای بیان واقعیتی غریب و شخصی به کمک تغییر واژگان و به صورت قابل درک برای سایرین بود. (Carrère, 2000: 88) اما در داستان کارر هم درست همچون در تراژدی‌ها این ترفند که در آغاز راه مفیدفایده به نظر رسیده و همچون توجیهی بود برای رفتارهای نامعقول ژان کلود، در نهایت مفیدفایده نمی‌افتد و بحران به پایان خود رسیده و تقدیر فاجعه را رقم می‌زند. کارر در این مورد می‌نویسد: "او ترجیح می‌داد واقعاً دچار سرطان بود تا دروغ- چرا که دروغ نیز یک بیماری بود (...)- اما سرنوشت خواسته بود تا او دچار دروغ بشود." (Carrère, 2000: 88) بدین گونه بار دیگر کارر با تأکید روی کلمه‌ی سرنوشت، بر اجتنابنا پذیر و مقدر بودن روند تراژیک داستان مهر تأیید می‌زند.

پل‌ریکور تأکید می‌کند که "در تراژدی قهرمان تراژیک همچنان که پا به زندگی گذاشته است پا در راه خطا می‌گذارد. او خطا کار زندگی می‌کند." (Paul Ricœur, 1953: 289) کارر با طرح تقدیر شیطانی در کتاب خود، ضعف نفس ژان کلود یا همان ضدقهرمان دنیای معاصر در برابر وسوسه‌های شیطانی به دروغ‌گویی را به عنوان عامل اصلی انجام خطای تراژیک مدرن به خواننده معرفی می‌کند، دروغ‌هایی که از آغاز کودکی زندگی ژان کلود به آن آلوده بوده، خطایی بوده که هیچگاه نتوانسته خود را از آنها رها نماید، گویی زندگی‌اش به دروغ آمیخته است و چونان قهرمان تراژیک خطا همواره بخش لاینفکی از زندگی‌اش بوده و هم آن است که داستان را درست به مانند تراژدی به پایان غم‌انگیزش هدایت می‌کند.

در تراژدی قهرمان داستان پس از ارتکاب خطای تراژیک تنها می‌تواند بر نگون‌بختی خود زار بزند و هم اینجاست که تراژدی غمناک و ترحم برانگیز می‌شود. چون در واقع چیدمان تراژدی برپایه‌ی سه لحن اصلی تراژیک، مهیج و ترحم برانگیز است.¹ و پس از طی بحران تراژیک لحن داستان تراژیک لزوماً رقت بار و ترحم برانگیز می‌شود. بطور مثال ادیب در پایان داستان و هنگام پی‌بردن به حقیقت چشمان خود را که بصیرت دیدن حقیقت را نداشته کور می‌کند و در توضیحات صحنه آمده است: "ادیب با صورتی خونین وارد می‌شود و کورمال کورمال بدنبال راه خود می‌گردد" (Sophocle, 1973: 242) بدین گونه درد و ناراحتی او علناً بیان شده و به نمایش گذاشته می‌شود و جلب ترحم مخاطب را می‌کند. ژان دانیل مله می‌نویسد: "لحن ترحم برانگیز (تراژدی) همواره

1. Le registre pathétique, le registre dramatique et le registre tragique

سعی دارد تا جلب ترحم و همدردی خواننده را بنماید. (Mallet, 2001: 35) کارر این لحن حاکم بر فضای تراژدی رانیز برای خوانندگان خود بازسازی می‌نماید. او حکایت می‌کند که ژان کلود در دادگاه آن هنگام که به قتل‌های خویش اعتراف می‌کند دچار تشنج می‌شود، ناله می‌زند و از حال می‌رود: "او (ژان کلود در مان) شروع به لرزیدن کرد، بدنش در هم فرو رفت و خود را بر زمین انداخت. دیگر دیده نمی‌شد، ژاندارمها رویش خم شده بودند. با صدای تیز پسر بچه‌ای ناله می‌زد: بابام! بابام! وای بابام!" (Carrère, 2000: 160) بدین‌گونه لحن داستان کارر هم در اواخر حکایت ماجرا کاملاً ترحم بر انگیز می‌شود.

طبق نظر ارسطو هدف از بیان داستان تراژیک از جانب نویسندگان آن است در دل تماشاگران و یا خوانندگان ایجاد خوف و ترحم کنند. این داستان باید به گونه‌ای ارائه شود که ایشان از سرنوشت شوم قهرمان تراژیک داستان سخت متأثر شده و از داشتن رفتاری چون او وحشت کنند زیرا که اگر چنین رفتاری داشته باشند ممکن است سرنوشتی به غم‌انگیزی سرنوشت قهرمان تراژیک و یا اطرافیان او در انتظار ایشان باشد. و به این شکل تراژدی موجب پالایش روان خوانندگان یا تماشاگران خود یا کاتارسیس^۱ می‌گردد. به نظر می‌آید از آنجایی که کارر تا حد امکان فضای کتاب خود را مشابه تراژدی‌های باستان طراحی نموده است و چون نویسنده‌ای مذهبی است، همچون تراژدی‌نگاران در داستان خود به پالایش روان خوانندگان که ارسطو نیز بدان توصیه نموده، پرداخته است. او داستان ژان کلود و حضور و سوسه‌های شیطانی به ویژه تمایل شدید و بیمارگونه‌ی او به دروغ‌گویی و جعل عنوان و ایفای نقش‌های دروغین و سپس اقدام به قتل پدر، مادر، همسر و دو فرزند خود را و ندامت و فلاکتش در دادگاه و زندان و آبروی بر بادرفته‌ی او در تمام کشور را چنان غم‌انگیز مطرح نموده و چنان ویرانگر و خانمان برانداز ترسیم می‌کند که در دل خواننده خود در عین ایجاد ترحم و تأثر نسبت به سرنوشت ژان کلود ایجاد وحشت بسیار هم می‌نماید. حتی توبه‌ی ژان کلود در زندان و بازگشتش به آغوش عیسی مسیح را نیز مورد تردید قرار داده و ترس از دروغ‌گویی این فریب‌خورده‌ی شیطان را تا صفحه‌ی پایانی کتاب در دل خواننده خود نگه می‌دارد و می‌نویسد: "از این موضوع که او (ژان کلود) برای دیگران نقش بازی نمی‌کند مطمئن هستم، اما آیا دروغ‌گویی که در وجود اوست این نقش را برای او ایفا نمی‌کند و آن هنگام که عیسی مسیح در قلبش راه می‌یابد آیا باز هم اهریمن او را نمی‌فریبید؟" (Carrère).

1. Catharsis

205: 2000) علاوه بر ترحم و وحشت، کارر در داستان خود با نگاه مسیحی‌اش نوعی حقارت و درماندگی هم به چهره‌ی قهرمان شیطان زده‌ی شخصیت معاصر خود افزوده است که اشمئزاز و دلزدگی هم به ترحم و ترس خواننده‌ی معاصر اضافه می‌گردد و بدین ترتیب هدف ارسطو از پالایش روان خواننده تکمیل می‌شود. در نتیجه، کارر در صفحه‌ی پایانی کتابش در جواب به سؤال آغازین خود یعنی "چرای" اعمال جنایت کارانه‌ی ژان کلودرمان و یک عمر دروغگویی و فریبکاری او چنین می‌نویسد: "دیگر هیچ رمز و رازی در تقلب طولانی مدت او نمی‌دیدم، رفتار او تنها آمیزه‌ی حقیری بود از کوتاه بینی، افسردگی و بی‌لیاقتی." (Carrère, 2000: 204) بدین‌گونه او توصیه به پالایش روان ارسطویا همان کاتارسیس را به بهترین نحو در کتاب خود پیاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

چنانچه دیدیم بدین‌گونه امانوئل کارر به تقدیر تراژیک باستان و چهره‌ی قهرمان تراژیک صورتی معاصر بخشده و با نگرشی مذهبی "مسیحی نشان می‌دهد که ضدقهرمان نوین موجودی است حقیر که توان ایستادگی در برابر ضعف‌های شخصیتی و وسوسه‌های شیطانی درون خویش را نداشته و با وجود پیشرفت ظاهری بشر، همانند پیشینیان خود در هزاران سال پیش می‌تواند بازیچه دست ضعف نفس خویش گشته و بدون داشتن درایت کافی در چرخ دنده‌های ماشین تراژیک گرفتار افتاده و فلاکت و بدبختی خود و اطرافیانش را رقم بزند. این در حالی است که موجود امروزی بسیار خردتر، بی‌هویت‌تر و درهم‌شکسته‌تر از همتایان باستانی خود نشان داده شده است؛ او حتی ذره‌ای از شهامت قهرمانان باستانی را نداشته و بسی آشفته حال‌تر از آنان است. در حالی که ابرمردی چون ادیپ در دنیای باستان قادر به حل معمای اسفنکس بوده و توان رویارویی با هیولای افسانه‌ای و شکست او را داشته، ضدقهرمان معاصر کارر حتی توان حل معمای ذهن خویش را هم نداشته و در پاسخ به "چرای" امانوئل کارر به نمی‌دانم قناعت کرده و تأکید می‌کند که خود نیز بدنبال یافتن حقیقت خویش است و خوشحال است که با حضور کارر در این جستجو تنها نیست.

در کتاب سوفوکل، ادیب پادشاه دو چشم خاکی خود را که در ظاهر بینا و در واقع در دیدن عمق حقیقت نابینا بوده است کور می‌کند تا به بصیرت برسد و مردم دیار خویش را که به خاطر گناه و عدم بصیرت او دچار طاعون شده‌اند نجات دهد و پادشاهی آن دیار را برای نجات آنان رها می‌کند و ترک شهر و دیار خود می‌کند. کارر با نگاه مذهبی خود سعی دارد تا در دنیای معاصر این نبود بصیرت واقعی و ضعف بشری را با شدتی زیاد به خوانندگان خود نشان دهد. ژان کلود رمان نیز همچون قهرمان تراژیک باستان سعی می‌کند خود را از دروغ و تقلب رها کند. اما ضدقهرمان بی‌قدر معاصر چون چنین توانی را در خود نمی‌بیند پس ترجیح می‌دهد به جای درهم شکستن شخصیت اجتماعی قلبی خود در نظر دیگران، اقوام خود را که بزودی بر راز او آگاه می‌شوند، بکشد. بدین ترتیب کارر سرنوشت‌های شوم بشر امروزی را حاصل ضعف شخصیتی یا همان ناتوانی و درماندگی دیرینه‌ی بشر در برابر وسوسه‌های شیطانی نشان می‌دهد که از جمله‌ی آن دروغویی و جعل هویت اجتماعی است؛ وضعی که در روزگار کنونی بسی حقیرتر بوده و با شدتی بیشتر رُخ می‌نماید.

تراژدهای باستان انسان را به تعمق در باب سرنوشت بشری دعوت می‌کنند و می‌توانند ارزشی تربیتی داشته و هم‌چون الگو تربیتی عمل کنند. راسین در مقدمه‌ی کتاب فدرای خود می‌نویسد: "نمایشنامه‌ی (اولین شاعران تراژیک) مکتبی بوده که در آن تقوا به خوبی مکاتب فلاسفه آموزش داده می‌شده است (...). کاش نویسندگان به همان اندازه که به سرگرم کردن تماشاگران فکر می‌کردند به آگاه ساختن ایشان هم می‌اندیشیدند و کاش نیت اصلی تراژدی را در این مطلب دنبال می‌کردند." (Jean Ra-¹ 1995: 32) کارر در این مورد نیز در کتاب خود همچون تراژدی‌نگاران باستان عمل کرده و خواندگانش را به تعمق درباره‌ی سرنوشت بشر و نیاز به داشتن اراده‌ای محکم برای انتخاب راه صحیح با وجود تمام سختی‌هایش دعوت می‌کند و خواندگانش را به اندیشیدن درباره‌ی لزوم صداقت فرامی‌خواند. او عواقب تلخ دروغویی و فریبکاری و نداشتن بصیرت را در دنیای معاصر در شدیدترین حالت روی کاغذ می‌آورد و حتی در آخرین جمله‌ی کتاب خود خواننده‌اش را به تعمق در این باره ترغیب

1. " (Le théâtre des premiers poètes tragiques) était une école où la vertu n'était pas moins bien enseignée que dans les écoles des philosophes. (...) si les auteurs songeaient autant à instruire leurs spectateurs qu'à les divertir, et s'ils suivaient en cela la véritable intention de la tragédie. " (Racine, préface de Phèdre)

کرده و می‌نویسد: "فکر کردم که نوشتن این داستان تنها می‌تواند یا یک جنایت باشد یا یک دعای خیر و طلب مغفرت." (Carrère, 2000: 205)

منابع

- Cécillon Martin, Lecture accompagnée de L'Adversaire de Carrère, Editions Gallimard, coll. La bibliothèque, Paris, (le 11 mars) 2003, p.11
- Carrère Emmanuel, L'Adversaire, Paris, Editions Gallimard, coll. La bibliothèque, (Ed. P.O.L. 2000 pour le texte, 2003 pour l'accompagnement pédagogique) Couprie Alain, Paris, Le Théâtre, Armand Colin, 2011.
- Giraudoux Jean, Electre, Paris, Le Livre de poche, 1967 (première édition du livre 1937), { Entracte : " Lamento du Jardinier" }.
- Hubac Marianne, Dossier sur L'Adversaire d'Emmanuel Carrère, Paris, Editions Gallimard, coll. Belin, 2010.
- Mallet Jean-Daniel, La Tragédie et la comédie, Paris, Hatier, coll. Profil, 2001
- Malraux André, Les Noyers de l'Altenburg, Paris, Editions Gallimard, 1948 (1997 pour la présente édition, coll. Folio, n°2997).
- Olivier Annie, L'Adversaire d'Emmanuel Carrère, Paris, Hatier, coll. Profil d'une œuvre, 2003.
- Racine Jean, Extraits de la pratique d'Aristote, in Œuvres complètes de Racine, éd. R. Picard, Editions Gallimard, coll. "Bibliothèque de la pléiade", t II, 1960
- Racine Jean, Britannicus, in Œuvres complètes de Racine, Paris, éd. R. Picard, Editions Gallimard, coll. "Bibliothèque de la pléiade", 1960, (I, 1 v.3).
- Racine Jean, Andromaque, in Œuvres complètes de Racine, Paris, éd. R. Picard, Editions Gallimard, coll. "Bibliothèque de la pléiade", 1960, (I, 1, v. 90).
- Racine Jean, Phèdre, Paris, Editions Gallimard, coll. FolioThéâtre, 1995 (La Préface).
- Ricœur Paul, Culpabilité biblique et culpabilité tragique, Revue d'histoire et de philosophie religieuses de la faculté de théologie protestante de l'Université de Strasbourg 33, 1953 /4, p285-307.
- Sophocle, Œdipe Roi in Tragédies de Sophocle, trad. Paul Mazon, Editions Gallimard, coll. Folio, 1973.